

تأثیر هویت مکانی بر سکنه سرزمین‌های اشغالی فلسطین؛ عینیت تبلور یافته در تخریب عامدانه «خانه» توسط دیگری

نویسندگان: محدثه جزایی*

سارا اکبری**

ابوالقاسم شهریاری***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۹

۶۳

چکیده

با اعلام فلسطین به عنوان سرزمین موعود و آغاز مهاجرت یهودیان به این منطقه، همواره یکی از مباحث مورد مناقشه، توسعه طلبی رژیم صهیونیستی نسبت به اراضی فلسطینیان بوده است. این رژیم به دلیل محدودیت جغرافیایی و اندیشه‌های نژادپرستانه، همواره به دنبال توسعه سرزمینی بوده و با به کارگیری سیاست‌هایی همچون اشغال نظامی، تخریب مناطق مسکونی، اخراج سکنه اصلی سرزمین‌های اشغالی، شهرک‌سازی و یهودی‌سازی مناطق اشغالی این هدف را دنبال نموده است. این در حالی است که این اقدامات مضاف بر اینکه ناقض قواعد عرفی و قراردادی بین‌المللی هستند، نتایجی پرمخاطره در جهت نهادینه کردن پدیده اشغال و تخریب عامدانه مناطق مسکونی شهروندان فلسطینی به همراه داشته‌اند. به دیگر سخن، این اقدامات افزون بر آثار مادی و حقوقی، آثار انسانی، روانی و هویتی ناشی از بی‌خانمانی آوارگان را نیز به دنبال خواهد داشت. هدف اصلی نوشتار حاضر که با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا انجام گرفته، بررسی آثار روانی و هویتی این مساله و به طور مشخص تخریب عامدانه منزل توسط دیگری و آسیب‌های روانی و شخصیتی حاصل از آن و در نهایت تأثیری که این امر بر هویت سکنه سرزمین‌های اشغالی گذارده است، می‌باشد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که مکان جغرافیایی (سرزمین) در سطح کلان و خانه در سطح خرد، دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای در باز تولید هویت ملی برای سکنه سرزمین‌های اشغالی هستند.

واژگان کلیدی: هویت، هویت مکانی، فلسطین، تخریب عامدانه منزل

jazaee136648@yahoo.com

akbarisara102@gmail.com

ab.shahriari@stu.um.ac.ir

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه فردوسی مشهد

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه فردوسی مشهد

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال هفدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۸۴-۶۳.

◆ آمریکاشناسی . اسراییل‌شناسی

اشغال نظامی سرزمین‌های فلسطین توسط اسرائیل، یکی از مهم‌ترین و طولانی‌ترین نبردهای نظامی در طول تاریخ معاصر به‌شمار می‌رود. گفتمان‌های متفاوت اسلام‌گرایی (از اعتدال‌گرا و میانه‌رو تا رادیکال) که از ۱۹۶۷ به بعد در خاورمیانه شکل گرفته‌اند، هرکدام به‌نوعی در قبال این نبرد نابرابر اتخاذ موضع نموده‌اند. اهمیت تشکیل دولتی یهودی در متن سرزمین‌های اسلامی و شکست چندین باره اتحاد کشورهای عربی، مساله اسرائیل و فلسطین را به بحرانی دیرپا، دامنه‌دار و به نظر پایان‌ناپذیر مبدل ساخته است. یکی از سیاست‌های رژیم اشغالگر اسرائیل برای اشغال بیشتر سرزمین‌های فلسطینی، شهرک‌سازی و تخریب منازل فلسطینیان بوده است. این در حالی است که اندیشمندان علوم سیاسی معتقدند که «مکان» نقش بسزایی در تعریف هویت فرد ایفا نموده و در حقیقت بستر شکل‌گیری هویت به‌شمار می‌رود. تخریب عامدانه منزل توسط دیگری یا Domicide و آسیب‌های روانی و شخصیتی حاصل از آن و در نهایت تاثیری که این امر بر هویت سکنه سرزمین‌های اشغالی گزارده، از دل مشغولی‌های اصلی این نوشتار است. در حقیقت هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی نقش و جایگاه مکان جغرافیایی به‌طور اعم و «خانه» و تخریب عامدانه آن توسط دیگری به‌طور اخص در بازتولید هویت ملی برای سکنه سرزمین‌های اشغالی است. فرضیه این مقاله این است که ابژه «خانه» در فلسطین تبدیل به یک نشانه معنایی شده و لذا به‌عنوان عاملی تمایزبخش و فراتر از آن هویت‌بخش قابل شناسایی است. برای بررسی معنای هویت رهیافت‌های پست‌مدرن به‌ویژه آرای امانوئل کاستلز^۱ و برای نسبت‌سنجی میان عینیت و هویت طرح نشانه‌شناسی^۲ پیرس^۳ مورد استناد قرار گرفته است.

بیان مساله

هویت از جمله مباحثی است که به‌شدت وابسته به پیش‌زمینه تاریخی و فرهنگی مردمی است که چنین هویتی را اتخاذ نموده‌اند. در تعریف هویت چنین آمده است: «دربرگیرنده همه نقش‌ها و

1. Manuel Castells

2. Semiotics

3. Charles Sanders Peirce

گرایش‌های فرد است که در طول مدت اجتماعی شدن درونی کرده است.» (لوکمان و برگر، ۱۳۷۵: ۲۳۶) آنتونی گیدنز هویت را آگاهی شخص، گروه و جامعه به خود می‌داند که در کنش‌های اجتماعی به صورت تدریجی شکل می‌گیرند. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱) هویت به‌عنوان یک سازه اجتماعی- فرهنگی، از شرایط و ویژگی‌های متفاوتی چون مذهب، سیاست، تاریخ و... تاثیر پذیرفته و به بیانی هویت هر فرد از تاثیر و تأثر مجموعه‌ای از عوامل شکل می‌گیرند.

در حقیقت، هویت یک امر ایستا، انتزاعی و فاقد تحول و دارای جوهری ثابت نیست، بلکه همچون یک عنصر پویا در مواجهه با وقایع و در ارتباط با سایر عناصر متحول می‌شود. هویت چیزی نیست که صرفاً همانی باشد که هست، بلکه با فاصله گرفتن از خود، قادر به ارزیابی و تغییر است. «هویت شخصی، چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد.» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱)

به‌طور خلاصه از منظر پست‌مدرن‌ها، هویت سازه پویا، متحول و سیال است. در واقع می‌توان گفت که هویت، هیچ‌وقت هویت مشخصی نداشته و هیچ زمان هویت پایداری برای خود نمی‌پذیرد. همیشه چندگونگی و سیالیت را پذیرفته و تمایل دارد به مدل‌های مختلف رجوع نماید. به همین دلیل از انسداد گریزان است. همین خصلت زمانی و نسلی موجب تداوم و استمرار هویت در میان نسل‌ها و زمان‌های مختلف شده است. (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۱) هویت نه امری ذاتی و فطری و یا حتی امری وابسته به زبان، بلکه امری واقعی است که حاصل تعاملات و کنش و واکنش انسان‌هاست؛ به عبارت دیگر، هویت امری است متغیر و نه ایستا.

از نظر کاستلز، هویت برساختن معنا توسط کنشگر اجتماعی بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته از ویژگی‌های فرهنگی است که بر دیگر منابع برتری دارند. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۰۱) به باور کاستلز می‌توان سه نوع متفاوت هویت را از یکدیگر تمییز داد:

هویت مشروعیت‌بخش: که توسط نهادهای حاکم به اتباع القاء می‌شود. پیامد وابستگی به چنین هویتی ایجاد جامعه مدنی از نوع گرامشینی آن است.

هویت مقاومت: که توسط کنشگرانی ایجاد می‌شود که از سوی منطق سلطه بی‌ارزش شمرده

می‌شوند یا داغ ننگ بر آنها زده می‌شود. این نوع از هویت به ایجاد جماعت منجر می‌شود. هویت برنامه‌دار: که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی در دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی‌اند. به نظر کاستلز پیامد چنین هویت ایجاد سوژه و یا فاعل است. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴)

از نظرگاه کاستلز، هیچ هویتی نمی‌تواند یک جوهر به‌شمار آورده شود و هیچ هویتی به‌خودی‌خود، خارج از متن تاریخی خود ارزش متریقی یا ارتجاعی ندارد. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵) وی هویت مقاومت را هویت انتخابی اکثر ملت‌ها می‌داند و معتقد است هویت‌های نیرومند مقاومت در برابر امواج جهانی و فردگرایی رادیکال ایستادگی می‌کنند. آنها حمایت‌های خود را حول ارزش‌های سنتی، خدا، ملت و خانواده می‌سازند و حصارهای اردوگاه خود را با نهادهای قومی و دفاع منطقه‌ای محفوظ می‌دارند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۷)

مبانی نظری

از منظر اندیشمندانی چون کاستلز، گرچه برساختن هویت از طریق پذیرش فرد صورت می‌گیرد، اما مکان جغرافیایی و حضور فیزیکی در محیط نقش اساسی در ساخته شدن هویت دارد و از همین زاویه است که هویت با مقوله سیاست پیوند می‌یابد. عرصه سیاست چه آنجا که به تحکیم و اعمال قدرت می‌پردازد و چه آنجا که در مقابل قدرت مقاومت می‌کند، با مقوله هویت پیوند دارد. برای این منظور، به‌نظر می‌رسد چنانچه یک عینیت و یا یک ساختار عینی بخواهد نقش هویت‌ساز ایفا نماید، می‌بایست تبدیل به یک نشانه یا نماد گردد. نشانه‌ها قابلیت حمل و انتقال معنا را دارند. هویت نیز بنا به تعریف ارائه شده از آن، نوعی معناسازی از سوی کنشگر برای ایجاد همسانی با خودی و تمایز با غیر است؛ بنابراین نشانه‌ها قابلیت انتقال هویت‌ها را دارند. هنگامی که یک ابژه تبدیل به نماد و یا نشانه گردد، نقش مؤثری را در بازتولید هویت جمعی ایفا خواهد نمود. نشانه‌شناسی راه‌یافتی راه‌گشا برای این منظور است. نشانه عبارت است از چیزی که ما به ازای چیز دیگری قرار گیرد و از این طریق قابل فهم گردیده و معنایی را تداعی کند. (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۱۲۴)

در عرصه پژوهش‌های سیاسی، نشانه‌شناسی به بررسی ماهیت ارجاعی گزاره‌های سیاسی و نسبت این گزاره‌ها با حقیقت می‌پردازد. (تاجیک، ۱۳۸۹: ۷) نشانه‌شناسی از منظری نوین و متفاوت به بحث درباره ویژگی ارجاعی و معنایی پدیده‌ها، نفی ذهنیت، رابطه کارگزار ساختار، بازنمایی واقعیت، متن‌وارگی و تأویل پدیده‌ها می‌پردازد. افزون بر این، نشانه‌شناسی نشان می‌دهد که ساختارها می‌توانند معنادار باشند. به بیان دیگر ساختارها مبنایی نشانه‌ای دارند و به صورت یک نظام عمل می‌کنند. هدف رویکرد نشانه‌شناسی کشف اصول کلی‌ای است که بر مبنای آنها نظام نشانه‌شناسی عمل می‌کند. این اصول کلی جنبه انتزاعی دارند. شناخت این انتزاع‌ها به شناخت واقعیت انضمامی و نظام تولید نشانه‌ها کمک می‌کند. (تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۲) در حقیقت یک نشانه‌شناس به چیز بودن چیزها قانع نیست و برای فهم جهان اجتماعی و فرهنگی به تأمل در عینیات بسنده نمی‌کند، بلکه به شناخت ساختارهای نمادین و نظام‌هایی روی می‌آورد که در چارچوب آنها معنا خلق می‌شود و جهان انسانی شکل می‌گیرند. (تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۳)

نشانه‌شناسی پیرس از اصلی‌ترین رویه‌های نشانه‌شناسی است. نشانه پدیده‌ای است که در اغلب حوزه‌های زندگی یافت می‌شود و کاربرد نشانه‌شناسی تقریباً شامل تمام حیطه‌های فکری و اجتماعی انسان می‌شود، اما در این نوشتار بر ارتباط سه‌گانه شیء، نشانه و مفسر نزد پیرس تأکید شده است. برای پیرس معنای هر اندیشه به وسیله ارتباط سه‌گانه شیء^۱، نشانه^۲ و تفسیرکننده^۳ تعیین می‌شود. (جوان دل، ۱۳۸۰: ۱۶۳)

نشانه یا بازنمود، چیزی است که به شخص یا چیزی دلالت می‌کند؛ شیء یا مدلول، همان چیزی است که نشانه یا بازنمود ما به ازای آن است؛ و تفسیرکننده، که غالباً آن را نشانه‌ای ذهنی می‌دانند، همان چیزی است که وقتی انسان با یک نشانه برخورد می‌کند، در ذهن او ایجاد می‌شود. (جوان دل، ۱۳۸۰: ۱۶۴)

ویژگی‌های نشانه در نظر پیرس عبارتند از اینکه: کیفیت مادی داشته باشد، کاربرد نشان دهنده داشته باشد، یعنی دال و مدلول نوعی رابطه علی داشته باشند؛ یعنی مدلول باید به‌طور

1. Object

2. Sign

3. Interpretant

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی. اسراییل‌شناسی. سال هفدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۵

مستقیم و یا غیرمستقیم برای دال خود علت باشد، یا ارتباط علی آنها به گونه‌ای باشد که هم دال و هم مدلول یک علت مشترک داشته باشند و در نهایت، به کسی چیزی نشان دهد؛ یعنی دال باید در ذهن کسی ایجاد اندیشه کند. (جوان دل، ۱۳۸۰: ۱۶۹) از نظر پیرس هر دال می‌تواند دارای مدلول‌های ضمنی و قراردادی باشد. بر همین اساس می‌توان اعلام نمود «مکان» به‌طور اعم و «خانه» به‌گونه‌ای اخص به‌عنوان یک ساختار عینی از سوی انسان‌هایی که در جهان-زیست‌های متفاوتی زیسته و هویت‌های گوناگونی را برگزیده‌اند، تبدیل به یک نشانه شده است.

تعریف مفهومی مکان و هویت مکانی

در این نوشتار مقصود از مکان جایی است با مشخصات فیزیکی و مادی که محدوده و مرز آن از راه احساسات ناظر و بیننده تعیین می‌شود. مقصود از مکان جای خاصی است در سطح زمین که محدود به موقعیتی است با هویت و شناسایی شدنی که ارزش‌های ویژه و معینی با خود دارد. مکان عبارت است از پیوند اشیاء و فضا در درون محدوده و مرزی مشخص که بر اساس آنها تفاسیر و ارزش‌هایی را به خود می‌گیرند. (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۴۹)

مکان، بخشی از فضا محسوب می‌شود که توسط انسان یا چیزی اشغال شده و این استقرار به آن مکان بار معنایی و کارکردی بخشیده است. مناسبات اجتماعی اساس تعریف مکان است (کاوپانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱: ۲۹)؛ بنابراین، اگر برداشت فرد از یک مکان را که هویت مکانی وی را شکل می‌دهد دچار تغییر ساخت، هویت مکانی او و به‌تبع آن رفتارهای دیگر از جمله کنش سیاسی او را دچار تغییر ساخته است.

از سوی دیگر آنچه سبب گردیده است هویت به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی - سیاسی مورد توجه قرار گیرد، این است که هویت، جهت‌دهنده به رفتار فرد است و پایه اصلی کنش‌های اجتماعی و سیاسی فرد محسوب می‌شود. هویت خاص، رفتار خاص را ایجاد می‌کند.

بنابر آنچه بیان گردید، هویت را بدون در نظر گرفتن زمینه و منشأ مکانی و اجتماعی آن نمی‌توان تصور شد. از این منظر، هویت برآیند چگونگی تأمین نیازهای شخصی و جمعی در مکانی ویژه است

(کاوپانی‌راد و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۵۴)؛ بنابراین، عوامل مختلفی بر هویت‌پذیری مؤثر هستند که یکی از این عوامل، مکانی است که فرد در آن رشد نموده و داده‌های هویتی خود را اخذ می‌کند.

مکان ارتباط محوری با زندگی انسانی دارد و بستری برای فعالیت‌های انسانی است. (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۵۱) مکان به‌عنوان یک مجموعه، دارای پتانسیل کمک به روندی است که در آن افراد حس مکان، تعلق و هویت را توسعه می‌دهند و آنها را حفظ می‌نمایند. مکان‌ها نه تنها با مجموعه‌ای فیزیکی، بلکه با رشته‌ای از فعالیت‌ها و فرآیندهای اجتماعی و روان‌شناختی که در آنها انجام می‌گیرند، مشخص می‌شوند. (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۴) اگر فردی مکانی را که در آن حضور دارد جزیی از هویت خود محسوب کند، این امر به‌منزله تعلق بدان و هم‌ذات‌پنداری با آن است. (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۶) انسان از مکان برای بیان احساس مکانی یا هویت‌پذیری خود استفاده می‌کند. انسان ریشه خود را در مکان ویژه‌ای جستجو می‌کند و به مکانی تعلق پیدا می‌کند که نیازهای اساسی و امنیت او را تأمین کند. (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۵۶)

همان‌طور که عنوان گردید، مکانی که فرد در آن حضور دارد، دارای خصوصیات فرهنگی و سیاسی و تاریخی و اجتماعی و... است که سبب شکل‌گیری هویتی خاص در افراد حاضر در آن مکان می‌گردد، اما بایست در نظر داشت که مکان تنها متضمن و یا شامل محل‌های ویژه فیزیکی نیست، بلکه پر از معانی نمادین، دل‌بستگی‌های عاطفی و احساساتی است که افراد درباره یک مجموعه مشخص دارند (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۴) و در اینجا است که ارتباط بین مکان و نشانه‌شناسی پدیدار می‌شود.

مکان به این دلیل از عوامل مؤثر در هویت‌یابی شناسایی شده است که دارای ارزش‌هایی است که بر فرد تأثیر می‌گذارد. این ارزش‌ها عبارتند از:

ارزش معنوی: به حس هویت جامعه به‌مثابه یک کل و هویت افراد آن کمک می‌کند. این ارزش پیامدهای مهمی چون حس اعتماد به نفس فرهنگی را ایجاد می‌نماید.

ارزش اجتماعی: تفسیر فرهنگ به‌مثابه ارزش‌ها و عقاید مشترکی که گروه‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، نشان می‌دهد که ارزش اجتماعی مکان میراثی است در آن ثبات و انسجام اجتماعی جامعه منعکس شود.

ارزش تاریخی: این ارزش با برقراری ارتباط با گذشته و آشکار کردن خاستگاه زمان حال به تعریف هویت کمک می‌کند.

ارزش نمادین: این ارزش حامل معنا و اطلاعاتی است که به جامعه کمک می‌کند تا هویت خود را تفسیر و بر شخصیت فرهنگی خود تاکید کند. این ارزش به مثابه بازنمای معنا برای عملکرد آموزشی مهم است، نه فقط برای جوانان بلکه برای ارتقای جایگاه دانش و سطح درک کل جامعه. ارزش اصالت: یعنی مکان به خاطر خودش با ارزش است؛ زیرا واقعی و منحصر به فرد است، نه جعل. ویژگی مهم ملازم این امر عبارت است از تمامیت، که در شرایط گوناگون تعریف متفاوتی دارد. حفاظت از تمامیت مکان، هر طور تفسیر شود، می‌تواند در هنگام توجه به ارزش فرهنگی محدودیت مهمی بر تصمیم‌گیری باشد. (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۶۲)

بنابراین، مکان به دلیل دارا بودن این ویژگی‌ها، سازنده بخشی از شخصیت و هویت افراد است که خود را با آن می‌شناسند و به دیگران می‌شناسانند. به همین دلیل نیز هویت مکانی را زیرساخت هویت اجتماعی دانسته‌اند. (کلوپانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱: ۲۶) پس هویت مکانی بخشی از زیربنای هویت انسان و برآیند شناخت او درباره جهانی است که در آن زندگی می‌کند. از این‌رو، مکانی مکان است که با ذهن انسان پیوند یابد و قابلیت یادآوری داشته باشد و بخشی از ذهن شود. به عبارت بهتر، زمانی که مکان به نشانگانی برای هویت تبدیل شود، اهمیتی مضاعف می‌یابد.

اثرگذاری هویت مکانی بر کنش سیاسی

هویت مکانی برانگیزاننده احساسات تعلق مکانی متفاوتی هستند که متناسب با فرهنگ یاسی ساکنان آن محدوده خالق کنش‌های سیاسی متفاوت به‌شمار می‌روند. (کلوپانی‌راد و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۵۱) به بیان دیگر، هویت مکانی این توانایی را داراست که با ایجاد احساسات خاص نسبت به مکانی که فرد در آن زندگی می‌کند، کنش سیاسی خاصی را نیز ایجاد نموده و یا تقویت کند، اما در این میان بایست توجه داشت که این تنها هویت یک مکان نیست که حائز اهمیت است، بلکه هویتی که یک فرد یا گروه با آن مکان دارد نیز مهم است به‌ویژه اینکه آیا افراد، مکان را به‌عنوان یک غریبه یا آشنا تجربه می‌کنند؟ (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۵) از آنجا که خاطرات افراد

در هویت بخشیدن به مکان مؤثر است (کاوپانی‌راد و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۵۵)، اگر فرد احساس مثبتی را نسبت به مکان درونی کرده باشد، رفتار و کنش سیاسی وی نیز متفاوت از زمانی خواهد بود که خاطرات و تاریخچه زندگی فرد، نگرشی منفی در وی ایجاد نموده باشند؛ بنابراین بار عاطفی مکان، در رفتار سیاسی کنشگران مؤثر است. زمانی که مکان‌های خاطره‌انگیز با اتصال تاریخی به گذشته از بین می‌روند، چشم‌انداز مکانی هویت‌مند، نابود می‌شود. (کاوپانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱: ۳۱) این نابودی، سرمنشأ شکل‌گیری هویتی دیگر است که کنش سیاسی دیگری را نیز به وجود می‌آورد. بار عاطفی مکان، یادآور آرای کاستلز است که در آن بر هویت مقاومت تاکید می‌کند، که در آن افرادی که از سوی منطق سلطه بی‌ارزش شمرده می‌شوند، به تشکیل جماعت دست می‌زنند. به عبارت بهتر، زمانی که هویت برنامه‌دار که به شهروندان احساس عاملیت و فاعلیت را القا می‌کند، از سوی قدرت برتر مخدوش شود، این هویت مقاومت است که نقش‌آفرینی خود و ایجاد تغییر و تحولات به‌گونه‌ای دیگر را در جامعه رقم می‌زند.

سیر تاریخی اشغال فلسطین و شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی

طرح‌های مربوط به اسکان یهودیان در فلسطین، در ابتدای امر در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، از سوی برخی سیاست‌مداران غربی به‌ویژه انگلیسی و یهودی اروپا مطرح شد. نکته محوری طرح‌های مذکور این بود که قوم یهود به‌عنوان «ملتی ارگانیک» و «مطروود» و برخوردار از «نژادی مستقل»، از حضوری منفی در تمدن غرب برخوردارند؛ چراکه ریشه‌ها و خاستگاه اصلی آنها در فلسطین قرار دارد. معتقدین به این نحله فکری، بر این باور بودند که نجات دولت عثمانی از مشکلات و گره‌های ناگشوده، منوط به تزریق «یهودیان» در پیکر فرتوت دولت مزبور به‌عنوان «عنصر فعال اقتصادی» است. پیشنهاد عملی که جهت تحقق چنین تفکری، بر تأسیس یک «شرکت شهرسازی» برای اسکان یهودیان در سرزمین فلسطین تاکید داشت که البته مرکز شرکت مذکور زیر نظر دولت بریتانیا و با سرمایه‌گذاری خارجی اداره می‌شد، در استانبول قرار داشت. (المسیری، ۱۳۷۴: ۱۸-۱۴)

با شکل‌گیری اولین کنگره صهیونیست‌ها در شهر بال سوئیس- ۱۸۹۸- و زمینه‌سازی تشکیل آرمان‌های سیاسی صهیونیست‌ها در قالب آنچه که به «صهیونیسم سیاسی» شهرت یافته است،

اندیشه «ضرورت اسکان یهودیان در جوامع کوچکی به نام شهرک‌های یهودی‌نشین» شکل منسجم‌تر و نهادینه‌تری یافت و عملاً به یکی از ارکان پیشبرد آرمان‌های صهیونیسم تبدیل شد. البته نباید از نظر دور داشت که هم‌گام با تشکیل کنگره مذکور در سایه توجهات خاص دولت بریتانیا، عناصر اساسی برای شهرک‌سازی یهودی در اراضی فلسطین آماده می‌گردید و بر همین اساس، تمهیدات لازم برای جذب عده زیادی از مهاجران یهودی به سوی فلسطین در نظر گرفته شده بود. بدین ترتیب در این مرحله، تحت تاثیر آرمان‌های صهیونیسم و مساعدت‌های غربی- به‌ویژه انگلیسی‌ها- اولین هسته‌های شکل‌دهنده رژیم صهیونیستی در فلسطین، به‌عنوان یک واقعیت مادی و در قالب «شهرک‌های یهودی‌نشین» بنیان نهاده شد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵: ۱۸)

از اواخر قرن نوزدهم که هرتزل محورهای بنیادین حرکت صهیونیسم را ترسیم کرد، تحقق آرمان «برپایی کشوری یهودی در سرزمین فلسطین» متلازم با دو امر ضروری شناخته شد: ضرورت وجود حرص و آزی تمام نشدنی در زمینه هماهنگی پیوند با دولت‌های استعماری در جهت جلب حمایت‌های سیاسی و نظامی آنان از طرح‌های صهیونیسم سیاسی از یک‌سو، و رشد آگاهی‌های دینی یهودیان با تاکید بر پیش‌بینی‌های تورات در باب توفیقات آتی قوم یهود از سوی دیگر؛ تا از رهگذر این فرآیند اعتمادآفرینی، رابطه یهودیان با حرکت صهیونیسم تقویت شود و زمینه‌های روانی لازم برای مهاجرت آنان به فلسطین فراهم آید. در کنار دو محور مذکور، رهبران صهیونیسم بر این نکته اساسی واقف بودند که ادامه حیات قوم یهود در قبل و بعد از شکل‌گیری رژیم اسرائیل، به‌عنوان پدیده‌ای بیگانه و جعلی در قلب اراضی اعراب، منوط به شکل‌گیری ارتباطی تشکیلاتی میان مقوله‌هایی چون ملی‌گرایی، استعمارگرایی، خصایص توسعه‌طلبانه صهیونیسم، یهودی‌سازی سرزمین اعراب و غیره است. سیاست‌های معطوف به شهرک‌سازی یهودی عملاً مهم‌ترین تجلی عملی و بازتاب عینی ارتباطات مذکور بوده است؛ سیاستی بنیادین که قبل از شکل‌گیری دولت اسرائیل (۱۹۴۸) در قالب مفاهیمی چون «احداث آبادی مسلح» به‌عنوان بخش غیرقابل انفکاک از راهبرد دفاع منطقه‌ای مورد توجه رهبران صهیونیسم قرار داشت و از زمان شکل‌گیری دولت صهیونیسمی در رأس برنامه‌های عمل‌گرایانه حزب کارگر و آرمان‌های دست راستی افراطی حزب لیکود قرار دارد. (کیوان حسینی، ۱۳۷۷: ۶۰-۵۹)

در میان ابعاد گوناگون اقتصادی، برنامه‌ریزی شهری، اجتماعی و غیره در زمینه فرایند ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین قابل طرح و بررسی است. چنین اهمیتی باعث شده که بخش قابل محوری راهبردهای ملی کابینه‌های گوناگون رژیم اشغالگر اسرائیل از ابتدای شکل‌گیری تاکنون معطوف به مقوله‌هایی چون مفهوم عمق استراتژیکی و نظام پدافند سرزمینی باشد و در این خصوص سیاست‌های مربوط به شهرک‌سازی یهودی به‌ویژه در مناطق تماس با مرزهای دولت‌های عربی، به‌طور دایم هم‌گام و مترادف با ملاحظاتی چون ضرورت جذب و هضم ضربه اول تهاجم دشمن، رخنه اطلاعاتی و نظامی در نقاط مرزی سرزمین‌های دولت‌های عربی، محاصره و جداسازی شهرک‌های عرب‌نشین مستقر در سرزمین‌های اشغالی و غیره به‌کار برده شود. گرچه روند شهرک‌سازی یهودی در سرزمین‌های اشغالی تحت تاثیر عوامل گوناگون نظامی مانند جنگ‌های چهارگانه اعراب و اسرائیل و عقیدتی از جمله گرایش‌های دست راستی و افراطی‌هایی چون گوش آموئیم از فراز و فرودهایی فراوان برخوردار بوده است، اما دایم در صحنه راهبردهای نظامی-امنیتی رژیم صهیونیستی اسرائیل جریان داشته است. در برابر سنت جامعیت کهن یهودیت، صهیونیسم سیاسی نوعی فساد و تباهی ملی‌گرایانه و استعمارگرایانه به‌شمار می‌رود که مسیرش نه از یهودیت، که از ملی‌گرایی و استعمارگرایی اروپای قرن نوزده نشأت می‌گیرند. (گارودی، ۱۳۶۴: ۲۵)

تفکر مبتنی بر استتارگرایی و برگزیدگی صهیونیسم، در سه حوزه قابل شناسایی است: نخست، رهبران و بنیان‌گذاران صهیونیسم از ابتدای امر تلاش بی‌وقفه‌ای را در مورد تلفیق میان آیین یهودیت و تاریخ نظامی و راهبرد نظامی دولت یهود مصروف داشته‌اند؛ دوم، فرایند تبیین و تفسیر حوزه جغرافیایی رژیم اشغالگر اسرائیل همواره متأثر از آرمان‌های تفسیر به رأی تند تورات بوده است؛ و

سوم: در ادبیات شهرسازی اسرائیل از همان ابتدای شکل‌گیری در سال ۱۹۴۸ برخی از اصول زیربنایی صهیونیسم سیاسی، به‌عنوان مبنای طرح‌ریزی و ترویج افکار عمومی به‌کار گرفته شد؛ چون اصل «وابستگی به خاک فلسطین»، موجبات ترویج تفکر استقبال از امر کشاورزی و زراعت را فراهم می‌آورد و در نتیجه موجب برخورداری صهیونیست‌ها از امتیازات و جایگاه‌های خاص، در

جامعه یهودی می‌شد. به‌طور مسلم توسعه امر زراعت، در کنار تحقق اشتغال‌زایی، می‌توانست باعث دستیابی امت یهود به امنیت و افتخاری شود که مدت‌های مدیدی از آن محروم بوده‌اند. یکی دیگر از اصول صهیونیسم، «تلاش برای ایجاد جامعه‌ای مستقل از لحاظ اقتصادی در فلسطین و بعدها در کشور مستقل خود یهودیان» بود، که با توسل به آن، زمینه لازم برای تصرف مناطق صحرایی و حاصلخیز نمودن این مناطق فراهم می‌آمد. (کیوان حسینی، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۳)

تلاقی سه محور مذکور (نظامی، جغرافیایی و برنامه‌ریزی شهری)، به بهترین نحوی در سیاست‌های مربوط به «اسکان» یا «شهرک‌سازی» تبلور و تجسم یافته است.

شهرک‌سازی در فلسطین چند مرحله داشته است. مرحله نخست از ۱۸۴۰ آغاز و تا ۱۹۲۰ ادامه یافت. اگرچه نخستین تلاش‌های یهودیان جهت شهرک‌سازی در این دوره صورت گرفت، اما در ابتدا به‌دلیل عدم تمایل یهودیان برای مهاجرت به فلسطین با شکست مواجه شد و ثمره‌ای در بر نداشت و در ادامه از ۱۸۸۲ اقداماتی برای شهرک‌سازی آغاز شد. موج‌های اول و دوم مهاجرت یهودیان به فلسطین به‌ویژه از اروپای شرقی و روسیه در این مرحله صورت پذیرفت. مرحله دوم با تحت قیمومیت قرار گرفتن فلسطین آغاز می‌شود. در این مرحله موج مهاجرت یهودیان افزایش یافت، به‌طوری که موج سوم، چهارم و پنجم مهاجرت یهودیان به خاک فلسطین نیز آغاز شد و یهودیان به‌شکل گسترده‌ای دست به تصاحب و تصرف اراضی فلسطین زدند. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۳-۲)

با صدور اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷ که طی آن انگلستان از تأسیس دولتی برای یهودیان فلسطین حمایت می‌کرد، موج شهرک‌سازی و مهاجرت یهودیان به فلسطین گسترش چشمگیری یافت. به‌گونه‌ای که مساحت شهرک‌های صهیونیست‌نشین که در ۱۹۱۸ تنها ۴۱۳ هکتار بود، به ۷۲۳ هکتار در ۱۹۴۸ رسید. یهودیان پیش از ۱۹۴۸ در مناطق سال ۱۹۶۷ هفت منطقه یهودی داشتند و تنها مالک یک‌درصد از اراضی این منطقه بودند (کرمی کامکار، ۱۳۸۳: ۷۰)، ولی بنا به گزارش وزارت خارجه ایالات‌متحده آمریکا در ۱۹۹۲ در شرق بیت‌المقدس ۱۲۹ هزار نفر، در کرانه باختری ۹۷ هزار نفر و در نوار غزه ۳۶۰۰ یهودی ساکن بوده‌اند. بر اساس این گزارش، اسرائیل پس از ۱۹۶۷، ۵۵ درصد از زمین‌های کرانه باختری و ۴۴ درصد از زمین‌های نوار غزه را مصادره کرده است. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۵)

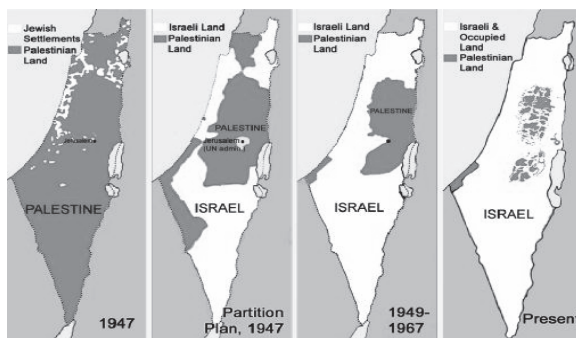
با شکل‌گیری اسرائیل، شهرک‌سازی به‌معنای اصلی آن آغاز شد. در این دوره مقامات اسرائیل یهودیان را به‌صورت سازمان‌دهی شده برای مهاجرت به فلسطین ترغیب کردند و برای تحقق این هدف، قوانین متعددی از جمله قانون بازگشت (۱۹۵۰) و قانون اعطای تابعیت اسرائیلی به یهودیان (۱۹۵۲) را وضع کردند که در نهایت به افزایش تعداد مهاجران یهودی در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ منتهی شد. در این سال‌ها اشغالگران به دو شیوه ابطال و سلب کارت‌های اقامت دائم، وادار کردن ساکنان به کوچ دسته‌جمعی، تغییر جمعیت در قدس را پی‌گیری می‌کردند. اسرائیل در این مدت به‌دنبال آن بود که به سه شیوه قدس را از دست فلسطینی‌ها خارج نماید. این روش‌ها عبارتند از: دور کردن قدس از محیط فلسطین، بیرون راندن فلسطینی‌ها از قدس با ابزارهای مادی و نظامی، اقتصادی (افزایش هزینه‌های زندگی) و هویتی (سلب هویت مقدس فلسطینی‌ها) و شهرک‌سازی در قدس. (حجاوی، ۱۹۹۴: ۱۸۵)

شهرک‌سازی پس از جنگ ۱۹۶۷: اسرائیل از همان ابتدای اشغال شهر قدس در ۱۹۶۷ سنگ بنای یهودی‌سازی این شهر را بنیان نهاد و صهیونیست‌ها در راستای سیاست‌های این رژیم کار تغییر چهره شهر قدس بر اساس طرح یهودی‌سازی و تحمیل وضعیت جدید به طرف فلسطینی را شروع کردند. رژیم صهیونیستی قصد داشت با آغاز احداث محله‌های یهودی‌نشین در شهر قدس زمینه ساخت شهرک‌های صهیونیست‌نشین در اطراف شهر قدس را فراهم آورد و با اسکان صهیونیست‌ها در این شهرک‌ها وضعیت جغرافیایی و جمعیتی جدیدی در این منطقه به‌وجود آورد تا باعث تغییر در معادله جمعیتی آن به نفع صهیونیست‌ها شود. طرح‌های شهرک‌سازی بلافاصله پس از اشغال کرانه باختری آغاز شد. (عاید، ۲۰۰۴: ۳۵۱) در نتیجه سیاست شهرک‌سازی اسرائیل، فلسطینیان ساکن قدس اشغالی که در ۱۹۶۷ اکثریت جمعیت این شهر را تشکیل می‌دادند، در سال ۱۹۹۵ به اقلیتی در این شهر تبدیل شدند و مالکیت ۱۰۰ درصدی آنان بر زمین‌های شهر قدس در نتیجه عملیات مصادره و اجرای پروژه‌های شهرک‌سازی، راه‌سازی و ساخت‌وساز در داخل مناطق عرب‌نشین به ۲۱ درصد کاهش یافت؛ بنابراین اسرائیل قدس غربی را در جنگ‌های سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ اشغال و قدس شرقی را در جنگ سال ۱۹۶۷ اشغال کرد و از ابتدای هریک از دو بخش قدس، شهرک‌سازی را آغاز نمود.

شهرک‌سازی پس از مذاکرات صلح: در دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳، ۹۰۷۰ واحد مسکونی در قدس ساخته شد که سهم فلسطینی‌ها تنها ۴۶۳ واحد برابر ۵/۱ درصد کل واحدهای مسکونی ساخته شده بود. در ۱۹۹۳ این میزان به ۳/۱ درصد کاهش یافت. از همین سال مرحله تازه‌ای از یهودی‌سازی قدس آغاز شد، به نحوی که مرزهای جدید این شهر ترسیم شد و مساحت این مرزها به ۶۰۰ کیلومتر مربع معادل ۱۰ درصد از مساحت کرانه باختری رسید و حلقه تازه‌ای از زنجیره شهرک‌سازی در خارج از مرزهای این شهر آغاز شد که هدف عمده آن یک‌پارچگی منطقه‌ای و جغرافیایی میان این شهرک‌ها و محاصره کامل شهر بود. (گلنی، ۱۳۸۰: ۶۵)

در فاصله سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۵ اسرائیلی‌ها تقریباً ساکن و صاحب ۸۸ درصد واحدهای مسکونی قدس شدند. در مقابل، فلسطینی‌ها تنها ۱۲ درصد از این واحدهای مسکونی را با سرمایه شخصی خود خریداری نمودند. در طول سال‌های اشغال فلسطین بیش از ۲۱۰ شهرک صهیونیست‌نشین در سرزمین‌های اشغالی ساخته شده است. تا پیش از سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۱ شهرک در نوار غزه ساخته که در طرح عقب‌نشینی یک‌جانبه شارون در همین سال تخلیه شد. (کریمی ناصری، ۱۳۸۱: ۱۹) شهرک‌سازی در قدس قدیم، قدس شرقی و قدس بزرگ از ۲۰۰۵ آغاز شده و تا کنون چیزی حدود ۱۹۰ هزار نفر در قدس شرقی ساکن شده‌اند.

اسرائیلی‌ها برنامه‌ای را برای قدس در سال ۲۰۲۰ طراحی کرده‌اند. بر اساس این طرح، در سال ۲۰۲۰ در قدس هیچ فلسطینی حضور ندارد و این منطقه از فلسطینی‌ها تخلیه می‌شود. در تصویر زیر، روند تسخیر فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی نمایان گشته است:



پیشینه تحقیق

خیلادی^۱ (۱۹۹۷) در مقاله خود با عنوان «هویت فلسطینی: برساختن آگاهی ملی مدرن» چنین عنوان می‌کند که یکی از دلایل مهم بازتولید هویت فلسطینیان، مبارزه شدید بین آنها و رژیم صهیونیستی است.

گرین^۲ (۲۰۰۲) با بررسی یکی از اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی، نشان می‌دهد که گرچه برخی از ساکنان اردوگاه نسل چهارم آوارگان هستند، اما اشتیاق به بازگشت به خانه، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های زنده در زندگی اجتماعی ساکنان اردوگاه باقی مانده است. به‌عنوان مثال، تنظیمات ازدواج، الگوهای اقامتی، نام‌گذاری اماکن در اردوگاه همه نمادین و یادآور زندگی در موطن خود است. کوکس و کونیل^۳ (۲۰۰۳) با بررسی مهاجرین فلسطینی ساکن سیدنی، چنین بیان می‌کنند که عامل اصلی زنده نگه‌داشتن و تداوم هویت فلسطینی، حس بازگشت به میهن است.

ماسون^۴ (۲۰۰۷)، با بررسی مفاهیم هویت، تعلق و خانه برای دو نسل پی در پی از مهاجر فلسطینی ساکن در استرالیا، خانه را به‌عنوان دال مرکزی هویت مهاجرین فلسطینی معرفی کرده است. یوسف و همکارانش (۲۰۱۲)، در مقاله خود با بررسی خاطرات یک زن آواره فلسطینی، نشان می‌دهند که خانه محل احساس امنیت است و به‌همین دلیل یک مفهوم اساسی برای هویت فردی. بازسازی خانه برای فلسطینیان یک عمل سیاسی است و یادآوری خاطرات و نگرانی‌های سیاسی مربوط به خانه، تداعی و بازتولید هویت است.

ماس (۲۰۱۳) با بررسی آوارگان فلسطینی خارج از محدوده جغرافیایی خاورمیانه، چنین بیان می‌کند که: «حافظه و رویای بازگشت به خانه‌های خود، عامل اتصال فلسطینیان پراکنده سراسر در جهان است. هنوز بسیاری از فلسطینی‌ها خود را با میهن خود شناسایی و تعریف می‌کنند.» این بازسازی هویت از طریق به اشتراک‌گذاری روایات از میهن، زنده نگه داشته شده، حتی در میان پناهندگان نسل دوم و سوم.

1. Khiladi

2. Gren

3. Cox & Connell

4. Mason

لیزا سوهیر^۱ (۲۰۱۴) با بررسی اشعار سه شاعر زن فلسطینی نشان می‌دهد که نگرانی‌های سیاسی، شخصی و فرهنگی و در به‌کار بردن مفهوم «خانه» بارز است. همچنین پیامدهای تبعید و نیاز به بازگشت به خانه، بخشی از هویت فلسطینی آنان است.

روش‌شناسی

با توجه به آنچه در مورد مکان و نقش هویت مکانی در بروز کنش و واکنش‌های سیاسی گفته شد، به بررسی سرزمین فلسطین و تاثیر نشانگی مکان-خانه برای ساکنین اراضی اشغالی فلسطینیان پرداخته می‌شود. بدین منظور با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، از تحقیق میدانی که در سرزمین‌های اشغالی انجام گرفته است، سود برده شد. تحقیق مذکور بر اساس مصاحبه مشارکتی بوده که خانم بری آکسون^۲ بین سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۰ به انجام رسانیده است. هدف، کاوش مفهوم «مکان» در میان کودکان فلسطینی و خانواده‌هایشان بوده است. منظور از مکان به‌طور خاص، خانه است. تکنیک مورد استفاده مصاحبه مشارکتی بوده که با کودکان و خانواده‌ها شده است. ۱۸ خانواده از کرانه‌های اشغالی غرب و ضمیمه شرق بیت‌المقدس و در محیط‌های مختلف مانند اردوگاه پناهندگان، روستا و شهر انتخاب گردیده‌اند.

در مجموع از ۱۸ خانواده، ۱۴۹ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند که ۴۸ درصد آنها مرد و ۵۲ درصد زن بودند. همچنین ۵۰ درصد این افراد را بزرگسالان و ۵۰ درصد را نیز کودکان تشکیل می‌دهند. در این مصاحبه‌ها حداقل از چهار نفر از اعضای خانواده - معمولاً پدر/ مادر/ فرزند بزرگ‌تر (بین ۹-۱۸ سال) و کودکان کم‌سن‌تر (مثلاً زیر هشت سال) دعوت به‌عمل آمد تا در یک مصاحبه مشارکتی با تمرکز بر تجارب خود و محل تجربه شرکت کنند. تمام شرکت‌کنندگان در مصاحبه به‌منظور نشان دادن یک نکته یا بازگو کردن یک حادثه (داستان) دعوت و تشویق شده‌اند. این فرآیند چگونگی و درک تعامل/مذاکره کودکان و خانواده‌هایشان و مکان‌هایی که آنها روزانه با آن روبه‌رو می‌شوند را بهتر روشن می‌کند.

1. Lisa Suhair

2. Bree Akesson

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که عنوان گردید، رژیم صهیونیستی با بهانه‌هایی چون محدودیت جغرافیایی و در حقیقت با اهداف نژادپرستانه همواره به‌دنبال توسعه سرزمینی بوده و از طریق به‌کارگیری سیاست‌هایی همچون اشغال نظامی، تخریب مناطق مسکونی و اخراج سکنه اصلی سرزمین‌های اشغالی، شهرک‌سازی و یهودی‌سازی مناطق اشغالی این هدف را دنبال نموده است. این در حالی است که این اقدامات مضاف بر اینکه ناقض قواعد عرفی و قراردادی بین‌المللی هستند، نتایجی پرمخاطره در جهت نهادینه کردن پدیده اشغال و تخریب عامدانه مناطق مسکونی شهروندان فلسطینی به‌همراه دارد. در سوی دیگر، فلسطینیان به‌رغم اشغال طولانی‌مدت و همچنین تحمل رنج و تعب ناشی از جنگ درازدامن، تاکنون دست از مقاومت بر نداشته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، مکان به‌عنوان یک ساختار عینی از سوی فلسطینیانی که در برابر اشغال محل زندگی‌شان هویت مقاومت را برای خود برگزیده‌اند، تبدیل به یک نشانه شده است. یافته‌ها حکایت از این دارند که بین هویت افراد و میزان اعتراض آنها علیه اشغال نظامی رابطه مستقیم وجود دارد. از بررسی و تحلیل یافته‌های پژوهش می‌توان سه نکته کلیدی را استخراج نمود:

یک. مفهوم خانه: فضای حیاتی هویتی

نتایج تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که محل فیزیکی خانه یکی از معنادارترین مکان‌ها برای کودکان و خانواده‌های فلسطینی است. بر اساس نظریه نشانه‌شناسی، نشانه امری ملموس و فیزیکی است. از طریق نشانه‌شناسی است که دریافته می‌شود یک امر ذهنی چگونه به یک امر عینی تبدیل می‌شود و برعکس.

در این مصاحبه از کودکان فلسطینی خواسته شده بود تا بدین سؤال‌ها پاسخ گویند: چه اتفاقی خواهد افتاد اگر آنها برای مدتی طولانی از خانه‌هایشان دور بمانند و خانه نداشته باشند؟ چه اتفاقی خواهد افتاد اگر خود و خانواده‌اش به اجبار خانه‌هایشان را ترک کنند و یا خانه‌های خود را در حال ویرانی و تخریب ببینند؟

اغلب خانواده‌ها احساس تنش و ناخشنودی در هنگام نقل مکان از خانه خود داشته‌اند، که

دلیل آن وابستگی به زمین است. به همین دلیل هنگامی که بخواهند آنها را از سرچشمه خود جدا سازند، مضطرب می‌شوند. پاسخ‌های داده شده از این قبیل بود: نابود می‌شوم/ فرو می‌ریزم/ غمگین و ناراحت می‌شوم/ احساس از دست رفتن می‌کنم/ مانند لحظه‌ای بود که می‌خواهند روح شما را بگیرند. نتیجه اینکه این احساس «از دست رفتن» تنها تجربه از دست دادن یک مکان فیزیکی نیست، بلکه به امر هویت نیز مرتبط است.

دو. تلاش برای بازسازی

نکته قابل ملاحظه دیگری که در نتایج وجود دارد، تأکیدی است که از سوی فلسطینیان در مورد بازسازی خانه دارند و از آن به‌عنوان فعالیتی برای نگه‌داری و بازسازی هویت خود استفاده می‌کنند. شرکت‌کنندگان اشاره داشته‌اند که اگر خانه‌هایشان را تخریب کنند، آن را بازسازی می‌کنند و اگر این امر تکرار شود آنان مجدداً به بازسازی خواهند پرداخت. این امر نشان‌دهنده این است که آن دسته از فلسطینیان به زمین متصل هستند و آن را به‌عنوان بخشی از نشانگان هویتی خود ادراک می‌کنند. همچنین، در تأیید این یافته، فلسطینیان مستقر در اردوگاه‌ها و شهرک‌های مخصوص آوارگان عنوان نموده‌اند که «در مکان جدید ناراضی هستند و حس تعلق به آن ندارند.» بر اساس یافته‌ها، می‌توان احساس از دست رفتن خانه و تخریب آن را عنصری تعریف نمود که تجربه روزمره فلسطینی‌هاست که روی دیگر آن تعهد فرد را به دفاع از خانه خود است.

سه. استقامت^۱ به‌عنوان وسیله‌ای برای مقاومت در برابر تخریب خانه

«استقامت» و یا «پشتکار و ثبات قدم» یک موضع‌گیری ایدئولوژیک و راهبرد سیاسی است که اولین بار در میان مردم فلسطین پدید آمده است. رژیم اشغالگر اسرائیل برای تصاحب زمین فلسطینی‌ها و بیرون راندن آنها از خانه‌هایشان، گزینه‌های متفاوتی را پیش روی آنها قرار می‌دهد: پرداخت پول، اقامت در سایر کشورها از جمله آمریکا و دادن تابعیت کشور مورد نظر.

1. Sumud

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۵

نتیجه بررسی در آن زمینه نشان می‌دهد که قسمت اعظم فلسطینی‌ها از دریافت غرامت تخلیه خانه خود سر باز زدند و آن را جزیی از حرکت استقامت خود اعلام نمودند که در راستای همبستگی با سایر فلسطینی‌هاست. مصاحبه‌شوندگان با وجود تاکید بر مشکلات شدید اقتصادی که با آن روبه‌رو هستند، بر این باورند که جبران خسارت ارایه شده توسط اسرائیل به هیچ‌وجه هم‌تراز با ارزش آنچه از دست خواهد رفت (تاریخ، اتصال به محل، هویت)، نیست. مصاحبه‌شوندگان این استقامت در برابر تخلیه و تخریب خانه‌هایشان را راه‌کاری می‌دادند که از وقوع آنچه در سال ۱۹۴۸ اتفاق افتاد، جلوگیری خواهد کرد. به‌عنوان مثال، یکی از مصاحبه‌شوندگان ترس خود از ترک موقت خانه و دلیل استقامت خود را چنین بیان کرده است: در سال ۱۹۴۸، پدر بزرگ من اورشلیم را ترک کرد و پس از یک هفته، او آمد، اما وقتی که آمد، متوجه شد که اسرائیل همه چیز را گرفته بود! ترجیح بند مشترک تمامی کسانی که از خانه خود رانده شده بودند، این بود که: من در اینجا زندگی می‌کنم، تمام زندگی من اینجا است و من همیشه اینجا خواهم ماند. اینجا خانه من است. در کنار این باید اشاره نموده که برخی از فلسطینیان که به دریافت خسارت از اسرائیل مبادرت نموده‌اند، به‌عنوان خائن برچسب خورده و توسط جوامع فلسطینی رانده شده‌اند.

راه‌کار استقامت از سوی فلسطینیان به طرق مختلف انجام می‌گیرد: گروهی دیگر از فلسطینیان نیز برای نشان دادن استقامت خود، تلاش کردند تا با به‌راه انداختن جنگ قانونی حقوق خود را تصدیق نمایند. خانواده‌های دیگر برای نشان دادن استقامت خود، هنگامی که خانه آنها تخلیه یا تخریب می‌شد، در همسایگی همان محله به زندگی چادرنشینی روی می‌آوردند. برخی نیز به دفاع در برابر حمله‌هایی که برای تخریب خانه‌ها صورت می‌گیرند، دست می‌زنند.

دلیلی که برای استقامت بیان می‌شود، این است که: «این محل ماست، اینجا خانه ماست، اینجا سرزمین ماست. ترک این خانه، بدان معنی است که ما تایید کرده‌ایم که این محله از آن آنهاست و آنها را به خانه ما وارد کنید و این به معنی تایید مشروعیت اسرائیل است؛ بنابراین، استقامت ما به مفهوم این است که این خانه را ترک نکرده‌ایم. برای هر فرد، خانه و زمین او تمام عمر او، افتخار او و مقام و منزلت او است؛ این سرزمین ماست.» نکته دیگر که بسیار قابل تأمل است، تاکید والدین در مورد اهمیت آموزش فرزندان در خانه خود با وجود پتانسیل خشونت و

ماندن آنها در آنجاست. کودکان نیز تعهد پدر و مادر خود را به استقامت پایبند هستند.

نتیجه‌گیری

تخریب عمدی خانه می‌تواند یکی از عمیق‌ترین زخم‌هایی باشد که به مفهوم فرد از خود وارد می‌شود. امروزه در فلسطین، خانواده‌های فلسطینی مجبور به ترک خانه‌های خود می‌شوند که یا از خانه‌هایشان اخراج شده‌اند و یا خانه را بر روی سرشان تخریب کرده‌اند. رژیم صهیونیستی با بهانه‌هایی چون محدودیت جغرافیایی و در حقیقت با اهداف نژادپرستانه همواره به دنبال توسعه سرزمینی بوده و از طریق به‌کارگیری سیاست‌هایی همچون اشغال نظامی، تخریب مناطق مسکونی و اخراج سکنه اصلی سرزمین‌های اشغالی، شهرک‌سازی و یهودی‌سازی مناطق اشغالی این هدف را دنبال نموده است. تخریب خانه یک نقش محوری در تلاش‌های اسرائیل برای خلع ید بومیان و اسکان جمعیت غیریهودی برای ایجاد [کشور] اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بازی کرده است.

نتایج بررسی حاضر نشان می‌دهد که «مکان» و به تبع آن «خانه» به یکی از عوامل مهم مؤثر بر هویت در میان فلسطینیان تبدیل شده است و به نشانه‌ای برای بازسازی هویت فلسطینی تبدیل گشته است. این نشانه در برابر یهودی‌سازی رژیم اشغالگر اسرائیل، قابلیت فراوانی را برای نقش‌آفرینی به‌عنوان نماد هویتی داراست. یافته‌های پژوهش حاضر نیز که از نظرسنجی ۱۸ خانواده فلسطینی که خانه و مامن خود را از دست داده‌اند و احساسی که آنان در برابر تخریب خانه خود بیان نموده‌اند، مؤید این ادعاست. شرکت‌کنندگان اشاره داشته‌اند که اگر خانه‌هایشان را تخریب کنند، آن را بازسازی می‌کنند و اگر این امر تکرار شود آنان مجدداً به بازسازی خواهند پرداخت. این امر نشان‌دهنده این است که آن دسته از فلسطینیان به زمین متصل هستند و آن را به‌عنوان بخشی از نشانگان هویتی خود ادراک می‌کنند. در حقیقت در این نوشتار بر این ایده تأکید نموده‌ایم که هر جا ساختارهای عینی مورد تعرض قرار می‌گیرند، وجه نمادین و نمود ذهنی آن برجسته شده و به منبعی برای هویت‌بخشی تبدیل می‌شود. زمانی که مرزهای جغرافیایی و اجتماعی در اثر تمرکزگرایی و یا ادغام سیاسی رنگ می‌بازند، مرزهای نمادین، مرزهایی که در ذهن و قلب اعضا وجود دارد، اهمیت می‌یابد. هرچه فشار بر اجتماعات بیشتر باشد که دگرگون

شوند و جزیی از این فرآیند گردند، از آن سو، مرزها با شدت بیشتری نمادین می‌شوند. بنابراین، تاکید بر بازسازی و مقاومت در برابر تخریب از سوی فلسطینیان، به یک نشانه تبدیل گشته است که از طریق آن ضمن بازتولید هویت خود که مورد تعرض قرار گرفته است، به انتقال فرهنگ خود به نسل جدید می‌پردازند.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. برگر، پیتر و لوکمان، توماس (۱۳۷۵)، *ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز محمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۹)، «شناسه‌شناسی نظریه و روش»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۰.
۳. جوان دل، نرگس (۱۳۸۰)، «شناسه‌شناسی پیرس»، *نامه مفید*، شماره ۲۶.
۴. حجاوی، سلافه (۱۹۹۴)، «القدس و السلام، مجله الدراسات الفلسطينية»، شماره ۱۸.
۵. دهقانی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، «دامه اشغال با شهرک‌سازی؛ ماهیت رژیم صهیونیستی اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۳۸.
۶. رضوانی، محمدرضا و احمدی، علی (۱۳۸۸)، «مکان و نقش فرهنگ در شکل‌گیری هویت مکانی»، *مجله‌نامه پژوهش فرهنگی*، شماره ۳۸.
۷. *روزنامه اطلاعات* (۱۳۷۵/۱۲/۶)، «شهرک‌سازی، رکن اصلی سیاست‌های اسرائیل».
۸. عاید، خالد (۲۰۰۴)، *الوجود الاستیطانی فی الارضی المحتله*، موسسه الدراسات الفلسطينية.
۹. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات، قدرت و هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
۱۰. کاشی، حسین و بنیادی، ناصر (۱۳۹۲)، «تبیین مدل هویت مکان - حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن؛ نمونه موردی: پیاده راه شهری»، *نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، دوره ۱۸، شماره ۳.
۱۱. کاپوانی‌راد، مراد و فتاحی، مصطفی (۱۳۹۱)، «تاثیر هویت مکانی بر هم‌گرایی ملی»، *مجله برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، دوره ۱۶ - شماره ۵.
۱۲. کرمی کامکار، محمد (۱۳۸۳)، «امپراتوری کوچک شاگردان هر تزل»، *نشریه زمانه*، سال سوم، شماره ۲۰.
۱۳. کریمی ناصری، پرویز (۱۳۸۱)، «انتفاضة و مهاجرت شهرک‌نشینان»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۳۱.
۱۴. کیوان حسینی، سیداصغر (۱۳۷۷)، «ملاحظات امنیتی رژیم صهیونیستی در شهرک‌سازی یهودی»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۲۲.
۱۵. گارودی، روزه (۱۳۶۴)، *ماجرای اسرائیل: صهیونیسم سیاسی*، ترجمه بیات مختاری، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۶. گلنی، رابینسون (۱۳۸۰)، «اسرائیل و فلسطینی‌ها: میوه‌های تلخ یک صلح برتری جوانه»، *مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۸.
۱۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
۱۸. المسیری، عبدالوهاب (۱۳۷۴)، *صهیونیسم*، ترجمه لولا بردباری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰)، *موانع نشانه‌شناختی گفتگوی تمدن‌ها*، تهران: هرمس.
۲۰. میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳)، *گفتارهایی درباره هویت ملی*، تهران: موسسه مطالعات ملی تمدن ایرانی.